



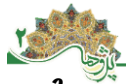
نقش تربیتی بداء در حیطه اخلاق فردی

سمیه باغبادی

چکیده

بداء از اعتقادات مشهور شیعه امامیه است و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به اعتقاد امامیه خداوند عالم به همه امور است و در علم او تغییری ایجاد نمی‌شود بلکه تقدیم و تأخیرها و محو و اثبات‌هایی در عالم تکوین اتفاق می‌افتد که بداء در افعال الهی نامیده می‌شود. اعتقاد به بداء در اخلاق فردی و اجتماعی از سان‌ها تأثیرگذار است. اعتقاد به بداء در حیطه اخلاق فردی دارای اثراتی در اخلاص، توکل، صبر، امیدواری، ایجاد انگیزه، ایجاد اعتماد به نفس و استقامت در فرد است.

واژگان کلیدی: بداء، اخلاص، توکل، صبر، امیدواری، انگیزه، اعتماد به نفس، استقامت.



مقدمه

بداء جایگاه ویژه‌ای در علوم اعتقادی دین مبین اسلام دارد. در طول تاریخ علم کلام بین شیعه با سایر فرق اسلامی اختلافاتی بوده، زیرا شیعه به تبعیت از معصومین (ع) به شدت از بداء حمایت می‌کرده است. ولی بعضی از اهل سنت منکر آن هستند و حتی برخی اعتقاد شیعه به بداء را کفر می‌دانند.^۱

طبق بیان قرآن کریم و روایات معصومین (ع) سرنوشت انسان‌ها با کارهای خوب یا بد تغییر می‌کند. این تغییر در علم پیشین الهی رخ نمی‌دهد بلکه تقدیم و تأخیرها و محو و اثبات‌هایی است که خداوند در عالم تکوین پیش می‌آورد. اعتقاد به بداء بذر امید را در دل مؤمنان می‌کارد و مؤمن درمی‌یابد که سرنوشت او با پرداختن به دعا و مناجات، توبه و استغفار و یا کارهای نیک ممکن است تغییر یابد. چنین نیست که همه آنچه باید بشود، از پیش تعیین شده باشد و آنچه بر اثر رفتار انسان برای وی مقدر می‌شود، برگشت ناپذیر باشد. خوشبختی و بدبختی هر کس برا ساس تقدیر حتمی مشخص نشده است و هر آن احتمال دگرگونی و تغییر وجود دارد. خواه ناخواه در پرتو چنین باوری، یأس و ناامیدی برای آینده از زندگی انسان رخت برمی‌بندد و با قلبی سرشار از امید به آینده و رفع گرفتاری، به بندگی و تضرع در پیشگاه الهی روی می‌آورد. این اعتقاد و باور، در اخلاق و رفتار فردی و اجتماعی انسان تأثیرگذار

۱. برای آگاهی بیشتر به این کتاب‌ها مراجعه کنید: تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید؛ البیان از آیت‌الله خوئی، حق‌الیقین، ج ۱؛ بحار الانوار مجلسی، ج ۴؛ توحید صدوق؛ اصول کافی، ج ۱ و تفاسیر قرآن ذیل آیه ۳۹ رعد.

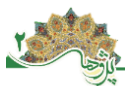
است. افعال انسان یا در رابطه با خود اوست یا در ارتباط با افراد یا چیزهای دیگری غیر از خود، که شامل موجودات محدود و فنا پذیر محیط پیرامون (محیط انسانی و محیط طبیعی) و خداوند نامحدود و فنا ناپذیر می شود. رابطه‌ی انسان با ابعاد مختلف وجودش، اخلاق فردی ارتباط او با محیط پیرامون، اخلاق اجتماعی و ارتباط با خداوند، اخلاق بندگی نامیده می شود. در این نوشتار تأثیر اعتقاد به بداء در حیطه اخلاق فردی بررسی می شود و به تأثیر بداء بر مصادیقی از اخلاق فردی مانند: توکل، اخلاص، صبر، امید، انگیزه، اعتماد به نفس و استقامت پرداخته می شود.

تبیین مفهومی بداء

برای تبیین مفهومی بداء ابتدا لازم است به طور دقیق با معنای لغوی و اصطلاحی آن آشنا شویم. بداء در لغت دو معنا دارد: «بداء الأَمرُ بُدْواً وَبَدَاءً»؛ یعنی این موضوع آشکار و واضح شد. پس، یکی از معانی «بداء» آشکار شدن و وضوح است و «بداء لَهُ فِی الْأَمْرِ كَذَا»؛ یعنی در این موضوع چنین رأیی برایش پیدا شد؛ رأی تازه‌ای پیدا کرد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱: ۳۴۷-۳۴۸) بنابراین همانطور که احمد بن فارس نیز تصریح نموده است، بداء یک معنا بیشتر ندارد که در قرآن هم به همین معنا آمده است: «و بداء لهم سیئات ما عملوا؛ بدی‌های اعمالشان برای آنان آشکار شد. (جاثیه: ۳۳)»

معنای اصطلاحی بداء را با تعاریف متفاوتی آورده‌اند. در اینجا برخی از این تعاریف به اختصار بیان خواهد شد.

بداء در اصطلاح عبارت است از: تغییر مقدرات از سوی خداوند براساس برخی حوادث و تحت شرایط و عوامل ویژه (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱: ۱۱)

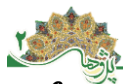


۳۸۱-۳۸۰). علامه عسگری می‌فرماید: «بداء در اصطلاح علمای عقاید درباره خداوند، آشکار کردن چیزی است که برندگان مخفی بوده و ظهورش برای آنان تازگی دارد.» (عسگری، بی‌تا، ص ۷) علمای شیعه تأکید نموده‌اند که بداء درباره خداوند به معنای دگرگون شدن تصمیم و اراده او نیست، بلکه این لفظ همانند غضب و رضا در حق خداوند استعمال مجازی دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۶۷).

بداء دو قسم دارد بداء محال و بداء ممکن. بداء محال به معنای تبدیل رأی و پشیمانی در علم ذاتی خداوند است. شیعیان هیچ کدام، این معنی را برای بداء قبول ندارند. بداء ممکن و واقع شده به معنای ظهور رویدادی برخلاف مقتضیات و معدّات آن است؛ مانند مرگ شخصی که سالم بوده یا شفای مریضی که در حال مرگ بوده است. این گونه دگرگونی‌ها برای ما است برای خداوند اصلاً خفایی نیست. خداوند از روز نخست به همه چیز علم داشته است فقط آنچه برای ما پنهان بوده، ظاهر کرده است. این نوع بداء تغییر و تبدیل در فعل خداوند است و فرقی نمی‌کند فعل تکوینی باشد یا تشریعی. این آن چیزی است که شیعه باور دارد. (متقی‌نژاد، ج ۱: ۲۲۱)

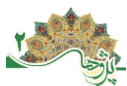
حیطه اخلاق فردی

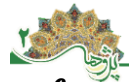
اخلاق در اصطلاح به صفات درونی انسان گفته می‌شود که در او به صورت عادت درآمده است. این واژه هم خوی‌های نیکو و هم خوی‌های ناپسند را دربرمی‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ش، ص ۱۹، ۲۰/ معلمی، ص ۱۳ و ۱۴). اخلاق اسلامی به بخشی از آموزه‌های دین اسلام گفته می‌شود که از فضایل و رذایل اعمال انسان سخن می‌گوید (موسوی



بجنوردی، ص ۱۲۸۵). در واقع اخلاق فردی ارزش های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسان ها است که آدمی را فارغ از رابطه با غیر در نظر می گیرد. این نکته نیز قابل ذکر است که اخلاق فردی تأثیر غیرمستقیم بر مسائل اجتماعی دارد.

دین اسلام برای اخلاق اهمیت فراوانی قائل شده است (غرویان، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۰) و هدف مهم رسالت پیامبر را اصلاح اخلاق انسان ها بیان کرده است (بقره: ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). خداوند در قرآن می فرماید: «قد أفلح من زكاهها و قدخاب من دساها؛ هرکس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد و هر که آلوده اش ساخت قطعاً در باخت» (شمس: ۹-۱۰)، فرد باید خود را پاک کند و همین فرد موضوع مهمی در اخلاق بوده و یکی از بخش های مباحث اخلاقی را تشکیل می دهد. از این رو اخلاق فردی نقش مهمی در سعادت و رستگاری دارد. افعال انسانی را یا می توان نسبت با خود در نظر گرفت یا نسبت با غیر و این تقسیم دوم یا در رابطه با موجودات محدود و فنا پذیر (محیط پیرامون) خواهد بود یا موجود نامحدود و فنا ناپذیر (رابطه با خدا). در این تعریف، انسان علاوه بر آگاهی از بدن خود، نسبت به افعال و احوال خویش نیز آگاه است. انسان به اراده، شادمانی، اندوه و دیگر احوال خود آگاه است و هیچ یک از احوال و افعال او بدن او نیستند. از این رو اخلاق فردی به آگاهی فرد به احوال درونی خود مربوط است و رابطه انسان با ابعاد مختلف وجودش یعنی رابطه او با نفس و بدنش است. شاید مهمترین تفاوت میان اخلاق فردی و اجتماعی از حیث موضوع باشد. «اخلاق فردی اولاً و بالذات به رفتار بیرونی فرد که تجلی و ظهور ملکات درونی اوست





کاری ندارد. از نظر اخلاق فردی «شجاعت»، «سخاوت» و «عدالت» همه از آن نظر که اوصاف روانی‌اند با ارزش محسوب می‌شوند. عدالت در اخلاق فردی به معنای تعادل برقرار کردن بین قوا و ابعاد مختلف وجود فرد است، نه به معنای ادا کردن حقوق دیگران. (فناپی، ۱۳۹۲، ص ۵۲)

رابطه انسان با خود به دو دسته تقسیم می‌شود: روابط شناختی و روابط عملی. روابط شناختی یعنی معرفت انسان به خود و داوری‌های او درباره خود که به آن خودشناسی می‌گوییم. روابط عملی یعنی عملکرد انسان نسبت به خود که از دو طریق صورت می‌گیرد: ظلم به نفس از طریق خیانت به خویش، خودفروبی، دشمنی با خود، همراه کردن خویش و... و احسان به خویش از طریق نیکی به دیگران، شکرگذاری، تزکیه خود، استغفار و... (دانشنامه اسلامی، ویکی اهل البیت)

اگر چه دین برای نجات انسان‌ها آمده است و اخلاق جمعی و فردی را شامل می‌شود اما فرد موضوع اصلی اخلاق دینی است؛ زیرا آنکه باید نهایتاً پاسخ‌گو باشد همان فرد است. فرد در اخلاق و قرآن جایگاه والایی دارد. در هر دو فرد موضوعی است که باید راه کمال را طی کند. اگر مجموعه‌ای از فضایل برای فرد در اخلاق فردی مطرح می‌شود، در قرآن انسان به صورت فردی در پیشگاه عدل الهی حاضر می‌شود و باید حساب پس دهد. از سویی دیگر هم در اخلاق و هم در قرآن فرد از جامعه جدا نیست.

در اینجا ما به بحث درباره نقش تربیتی بداء در حیطه اخلاق فردی می‌پردازیم و تأثیرات اعتقاد و باور به آموزه بداء را در این حیطه بررسی خواهیم کرد.

بداء و اخلاص

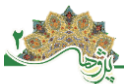
اخلاص در لغت به معنای ویژه کردن است؛ یعنی پاک کردن چیزی از هر چیزی که غیر آن باشد و با آن درآمیخته باشد. (مصطفوی، ج ۳: ۱۰۲/ طوسی، ج ۱: ۲۱/ طریحی، ج ۴: ۱۶۸).

در بیان اندیشمندان اسلامی عبارت است از پاک و خالص ساختن قصد و نیت از غیر خدا. به عبارت دیگر «حقیقت اخلاص آن است که نیت انسان از هر گونه شرک خفی و جلیّ پاک باشد». (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، جلد ۸: ۱۲۸) (باتلخیص)) پس هر کس که طاعتی را بجا آورد و قصد قربت داشته باشد ولی با آن غرضی دنیوی به پیامیزد عملش خالص نیست. (مجتبوی، ۱۳۷۷ ش، ج ۳: ۵۳۰)

از نظر قرآن، شخصیت واقعی ما همان روح ماست، روح ما با هر عمل اختیاری، از قوه بسوی فعلیت گام برمی دارد و خاصیتی متناسب با هدف خود کسب می کند؛ این آثار و ملکات جزء شخصیت ما می شود و ما را به عالمی متناسب خود از عوالم وجود می برد. از طرفی اسلام عمل با روح می خواهد نه عمل بی روح و روح و جان عمل، نیت است.

اخلاص محصول یقین، قدرت ایمان، علم، قطع امید از مردم، کم کردن آرزوها و عبادت پروردگار است. (مهدوی کنی، ۱۳۷۶، ص: ۴۲۷ و ۴۲۸) از همین روست که بداء نقش مهمی در اخلاص فرد دارد.

علم به این که تقدیر و سرنوشت قابل تغییر است و رفتار و اعمال انسان در تغییر سرنوشت او تاثیر دارد باعث می شود فرد توجه بیشتری به اعمال خود داشته باشد، نیت خود را خالص کند و با امید و انگیزه بیشتری به انجام اعمال خالصانه بپردازد و کار خود را فقط برای خدا انجام دهد تا



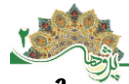
بهترین تقدیرها را برای خود رقم زند و زندگی دنیا و آخرت خود را آباد کند.

از آنجا که اساس و زیربنای سعادت انسان بندگی مخلصانه اوست؛ اگر کسی عملی را انجام دهد که بوی ریا و تظاهر از آن به مشام برسد، ذره‌ای اثر ندارد و در پیشگاه خداوند متعال پذیرفته نمی‌شود و روز قیامت با دست تهی وارد صحرای محشر می‌گردد؛ چون در دنیا برای خدا کاری انجام نداده است که در سرای دیگر اجر و پاداش آن را از خداوند بخواهد.

بداء و توکل

توکل در لغت به معنای «اظہار عجز در کاری و اعتماد کردن به دیگری» است و در اصطلاح اطمینان به خدا، ناامیدی از مردم، تسلیم خدا بودن و تنها به او اعتماد کردن است. (جوهری / ابن فارس / زبیدی، ذیل «وکل») متوکل نیز کسی است که می‌داند خدا رزق و امر او را تضمین می‌کند از این رو فقط به او متکی است و امید به غیر ندارد. (ابن منظور، ذیل «وکل») پیدایش چنین حالتی در روح انسان به ایمان و یقین و قوت قلب و نفس او بستگی دارد و با ضعف یکی از آن دو از میان می‌رود. در اثر ضعف نفس و قلب، ترس و وحشتی به واسطه برخی از اوهام به او مستولی می‌شود که فرد را از اتکال به خدا باز می‌دارد.

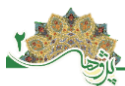
ایمان و یقین و قوت قلب و نفس، باعث سکون و آرامش قلب و حالت اطمینان نفس می‌شود. این ریشه قرآنی دارد. آنجا که خداوند در برابر تقاضای حضرت ابراهیم علیه السلام در مشاهده‌ی کیفیت زنده کردن مردگان می‌فرماید: «أولم تؤمن؟ قال بلی ولكن لیطمئن قلبی؛ ای ابراهیم آیا ایمان نیآوردی؟ گفت آری ولی می‌خواهم در قلبم اطمینان حاصل

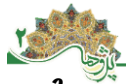


شود.» (بقره: ۲۶) در اینجا حضرت ابراهیم از خداوند می‌خواهد که کیفیت احیاء اموات را با چشم خود ببیند تا یقین همراه با اطمینان کامل در روح او مستقر شود؛ زیرا نفس انسان طوری آفریده شده است که تابع اوهام و خیالات نیز می‌شود. اطمینان ناشی از یقین تا هنگامی که نفس در سیر و حرکت خویش، به درجه‌ی «نفس مطمئن» نرسد برای او پدید نمی‌شود. (دانشنامه موضوعی قرآن، توکل، سایت اندیشه قم)

کمی و زیادی ایمان در کمی و زیادی توکل تاثیر مستقیم دارد؛ زیرا این حقیقت بدیهی است که انسان اگر به چیزی ایمان داشته باشد و او را موجد و موثر در تمام وجود و زندگی خود بداند طبیعی است که به غیر او دیگر توجهی ندارد، حاجات خود را از او می‌خواهد و در حل مشکلات خویش تنها به او روی می‌آورد. این نکته‌ای است که در آیات قرآن نیز به آن تاکید شده است مانند آیه ۲۳ سوره مائده و ۱۲۲ سوره آل عمران و.... ایمان فرد آنگاه افزون‌تر می‌شود که بداند حتی سرنوشتی که برایش رقم خورده نیز قابل تغییر است و چیزی از پیش برای او مقدر قطعی نشده و او با اعمال و رفتار خود می‌تواند سرنوشت خود را به بهترین وجه تغییر دهد. ایمان و اعتقاد به رخ دادن بداء در فعل الهی در کنار اعتقاد قلبی به موجد و موثر دانستن خداوند در تمام وجود، باعث می‌شود فرد از توکل بالایی برخوردار شود.

این نکته نیز قابل ذکر است که شخصی دارای توکل قوی و بالایی است که دارای اعتماد به نفس بالایی باشد. البته اعتماد به نفس دارای دو جنبه است. یکی ایجابی و دیگری سلبی. آنچه که قطعاً مطلوب است جنبه سلبی آن یعنی عدم اعتماد به غیر و وابسته نبودن به انسان‌های





دیگر است. توکل هم چنین اقتضایی دارد و این جنبه با توکل هم سازگار است. جنبه ایجابی اعتماد به خود نیز از آن جهت که خداوند دوست دارد انسان استعدادهای خدادادی خود را چه در امور مادی و چه در امور معنوی بشناسد و از این اسباب استفاده کند امری صحیح است. انسان توانایی‌های فراوانی دارد و می‌تواند کارهای بزرگی انجام دهد اما همه اینها به برکت نعمتی است که خدای متعال به او داده است و هر زمان که اراده کند می‌تواند آن را بگیرد. اگر انسان در هر کاری توجه داشته باشد که فعال اصلی خداست و همه قدرت‌ها تحت اراده او هستند و به او اعتماد داشته باشد به توکل دست یافته است. (ویکی شیعه، توکل)

انسان دارای این روحیه، با اعتماد به نیروهای درونی خود می‌تواند در مسیر تغییر سرنوشت حرکت کند و با توکل به خدای متعال، باعث ایجاد بداء در سرنوشت خود شود.

بداء و صبر

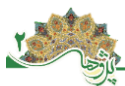
صبر در لغت به معنای حبس و در تنگنا و محدودیت قرار دادن است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۷۱ / راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۳ / ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۳۸). برخی نیز آن را بازداشتن نفس از اظهار بی‌تابی و بی‌قراری دانسته‌اند. (جوهری، ج ۲: ۷۰۶ / طریحی، ج ۲: ۱۰۰۴)

صبر در اصطلاح اخلاق، عبارت است از وادار نمودن نفس به انجام آنچه که عقل و شرع اقتضا می‌کنند و بازداشتن از آنچه عقل و شرع نهی می‌کنند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷۴) همچنین حفظ نفس از اضطراب، اعتراض و شکایت و همچنین به آرامش و طمانینه گفته می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۶: ۱۸۲)

بر طبق معنای عام گسترده‌ای که برای صبر بیان شد، عالمان اخلاق از جهات مختلف انواع متعددی برای صبر بیان کرده‌اند که مهمترین آنها به اختصار بیان می‌گردد.

گاهی مراد از صبر ایجاد هر نوع محدودیت در جاذبه‌ها و دافعه‌های نفسانی است که مفهومی عام است و گاهی مراد از آن صرفاً بازداشتن نفس از اظهار بی‌تابی و عدم رضایت نسبت به امور ناخوشایند و سختی‌ها است. بنابراین صبر دارای دو مفهوم است که گاهی در مفهوم خاص به کار می‌رود.

صبر در مفهوم عام خود، از حیث موضوع دارای انواع متعددی است: گاهی صبر بر سختی‌ها و مصیبت‌ها و عدم اضطراب و پریشانی و حفظ سعه صدر در مقابل آنها است، که به آن «صبر بر مکروهات» می‌گویند و در مقابل آن «جزع» و بی‌قراری وجود دارد. نوع شایع و رایج آن همین قسم است. صبر بر دشواری‌های جنگ «شجاعت» نام دارد و در مقابل آن «جبن» و ترس قرار دارد. گاهی در مقابل سرکشی و طغیان غضب و خشم است، که «حلم» و «کظم غیظ» نام دارد. گاهی صبر، در انجام عبادت است که در مقابل آن «فسق» قرار داد و به مفهوم عدم پابندی به عبادات شرعی است. گاهی صبر در برابر شهوات شکم و غریزه جنسی است که «عفت» نام دارد و در مقابل غریزه دنیاطلبی و زیاده‌خواهی است که «زهد» نام دارد و در مقابل آن «حرص» قرار می‌گیرد. گاهی نیز صبر بر کتمان اسرار است که «رازداری» نام دارد. و صبر در اجتناب از خوردن و آشامیدن را «صوم (روزه)» گویند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۳ / ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۴: ۴۳۸ / نراقی، ج ۳: ۲۸۰-۲۸۱) و همچنین برخی از



عالمان اخلاق، صبر را از این جهت به صبر بر متاع دنیا (سراء) و صبر بر بلا (ضراء) تقسیم کرده‌اند. (نراقی، ج ۳: ۲۹۳-۲۹۴)

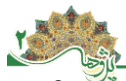
اعتقاد به رخ دادن بداء در سرنوشت انسان، انگیزه را در فرد ایجاد می‌کند که تلاش کرده و در جهت تغییر سرنوشت خود به بهترین صورت بکوشد و باعث می‌شود تا در برابر سختی‌ها و مشکلات پیش رو و سختی طاعات صبر پیشه کند. همین که فرد بداند امیدی به تغییر سرنوشت او وجود دارد باعث می‌شود تا بر سختی عبادات صبر کند و مشکلات و سختی‌های زندگی خود را به امید تغییر در آنها تحمل و در برابر آنها صبری کند.

بداء و امیدواری

امید در لغت به معنای گمان وقوع خیری ممکن الحصول در آینده، آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۶/ مصطفوی، ۱۳۷۱، ج ۴: ۷۰، «رجو» در اصطلاح علم اخلاق، به راحتی و لذتی که از انتظار تحقق امری محبوب، در قلب حاصل می‌شود امید می‌گویند. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۴۹)

همان طور که از تعریف اصطلاحی فهمیده می‌شود، هرگونه راحتی قلبی، امید نیست؛ بلکه امر محبوبی که انسان توقع آن را دارد، اگر بیشتر اسباب آن فراهم بود، راحتی قلبی ناشی از انتظار آن، امید است و اگر اسباب آن فراهم نبود، غرور و حماقت است و اگر معلوم نبود که اسباب آن موجود است یا معدوم، تمنی و آرزوست. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۷: ۲۴۹/ نراقی، ج ۱: ۲۸۱)

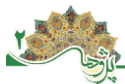
انسان به اندازه‌ای می‌تواند برای خود امید سازی کند که به مرز خیال



پردازی نر سد. از آن جا که جوان سرشار از انرژی است، توان رسیدن به آرمان ها و اهداف بلند را در خود می بیند و افق بالاتری را برای خویش ترسیم می کند و در اندیشه فرادهای بهتر است برای او همواره خطر افتادن در دام اوهام وجود دارد. امیدسازی همیشه با در نظر گرفتن واقعیات، امکانات و توان و طاقت فردی صورت می گیرد، در حالی که خیال پردازی فاقد این ویژگی هاست. (سبحانی نیا، فصلنامه یادگاران ماندگار ۱۴)

باید مرز بین امیدواری و خوش خیالی را به خوبی دانست تا یکی در جای دیگری قرار نگیرد. امیدواری، مقوله ای است که با فعالیت و تلاش همراه است. به بیان بهتر می توان گفت: امیدواری از سه جزء شناختی، عاطفی و حرکتی تشکیل می شود. باغبانی در ذهن خود، ثمرات و نتایج کارش را که باغستان سرسبز و آباد است، تصور می کند و آن را مطلوب می بیند؛ از این رو در او نوعی دلدادگی پدید می آید و آرزوی داشتن چنین باغی را رد می کند. سپس به منظور تحقق آن به فعالیت می پردازد. دانش آموزی که بدون تلاش و مجاهدت در انتظار کسب مدارج علمی و پذیرش در دانشگاه به سر برد، در حقیقت به خیال پردازی افراطی روی آورده و از امید واقعی فاصله گرفته است. این مسئله در جهات معنوی نیز صادق است. (همان) رسول اکرم ﷺ می فرماید: نادان کسی است که از هوای نفسانی خود پیروی کند و در عین حال از خداوند انتظار بهشت را داشته باشد. (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، همان، ص ۲۵۰)

امام علی ؑ می فرماید: «لا تکن ممن یرجوا الاخره بغير عمل؛ از کسانی مباش که بدون عمل، به آخرت امیدوار است.» (فیض الاسلام، حکمت ۱۴۲)

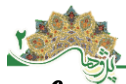


استاد مطهری می‌گوید: «معمولا افرادی که از لحاظ روح و روان، سالم و باشاطاند و انحرافی پیدا نکرده‌اند، کمتر به تخیل و به هم بافتن آرزوهای دور و دراز و نامعقول می‌پردازند همیشه عملی فکر می‌کنند؛ یعنی آرزوهای آنها در جهت همان مداری است که در زندگی دارند، روی بال و پر خیال نمی‌نشینند و آرزوی امور ناشدنی را نمی‌کنند؛ ولی افراد ضعیف که مبتلا به بیماری روانی هستند و نشاط عمل ندارند و در وجودشان همت و اراده‌ای موجود نیست، بیشتر بر مرکب سریع‌السير خیال سوار می‌شوند و با خیالات، خود را سرگرم می‌کنند.» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۱۸۱)

اعتقاد به بداء در افعال الهی، امید واقعی به انسان می‌دهد و او را به دستیابی به آنچه می‌خواهد و انجام کارهای نیک سوق می‌دهد. چنین شخصی کمتر دچار تخیل و به هم بافتن آرزوهای دور و دراز می‌شود و امیدوارانه زندگی می‌کند. کسی که بداءند در ازای اعمال نیکی که انجام می‌دهد می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد و بهترین‌ها را برای خود رقم زند، در این جهت تمام سعی و تلاش خود را می‌کند و مراقبت برای ترک و انجام ندادن کارهای ناپسند دارد. برخی با این تصور که تقدیر و سرنوشت برای آنها رقم خورده و قابل تغییر نیست امید خود را برای تغییر زندگی از دست می‌دهند. ولی اعتقاد به بداء می‌تواند انسان را امیدوار سازد.

بداء و ایجاد انگیزه

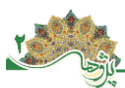
انگیزه، در لغت به معنای سبب و دلیل چیزی است که کسی را به کاری وادار می‌کند. در اصطلاح نیز مفهومی است که دو جنبه در آن

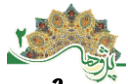


لحاظ شده است. از یک سوی، محرک رفتار است که همان عامل و نیروی درونی است و رفتار فرد را موجب می شود و از سوی دیگر، دارای نتیجه و هدف است که همیشه از جنبه‌ی تأثیر در رفتار، به هدفی توجه دارد؛ چرا که هیچ رفتاری بدون انگیزه انجام نمی‌شود. بنابراین، می‌توان گفت انگیزه، مفهومی دو منظوره است که از سویی، به محرک رفتار و از سوی دیگر، به نتیجه و هدف رفتار اشاره دارد. (شجاعی، ۱۳۸۷، ص ۶۰)

انگیزش نیز در لغت به معنای تحریک و ترغیب است.^۱ برای انگیزش تعریف‌های فراوانی شده است. (ر. ک: خدا پناهی، ۱۳۹۵، ص ۱۲) که به یکی از آنها بسنده می‌کنیم: «انگیزش حالت روانی انسان است که او را در جهت خاصی تجهیز کرده، به انجام رفتارهایی مشخص وادار می‌کند.» (احمدی و فراهانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱) نکته‌ی مهم در این تعریف، وجود حالتی درونی است که شخص را برای انجام کاری بر می‌انگیزاند و می‌توانیم آن را انگیزه بنامیم که عاملی درونی به شمار می‌آید. بنابراین، انگیزه، عاملی درونی است که انسان را به حرکت وادار می‌دارد و انگیزش، حالتی است که در اثر دخالت انگیزه به انسان دست می‌دهد. (شجاعی، ۱۳۸۷، ص ۶۰) از سوی دیگر، انگیزه خود ممکن است از عامل یا محرکی خارجی متأثر باشد. برای مثال، فرد با دیدن غذا، به غذا میل پیدا کند یا با شنیدن فریاد کسی، در پی صدا برود. عامل خارجی برانگیخته شدن فرد برای خوردن غذا یا حرکت کردن، دیدن غذا یا شنیدن فریاد بوده است. همچنین انگیزه، ممکن است از نیازها، شناخت‌ها و هیجان‌ها ناشی شود

۱. در دستور زبان فارسی، انگیزه اسم است و انگیزش اسم مصدر از مصدر انگیزختن و انگیزختن نیز به معنای به حرکت در آوردن است.





که نمودار زیر، رابطه‌ی این عناصرها را نشان می‌دهد. نیازها مانند گرسنگی و تشنگی، موقعیت‌های درونی فردند که برای ادامه‌ی زندگی ضروری‌اند. شناخت‌ها به رویدادهای ذهنی ویژه‌ای، مانند عقیده‌ها و انتظارات، اشاره دارند و هیجان‌ها نیز، احساس‌ها و آمادگی فیزیولوژیکی و مانند آن را تجربه و سازمان دهی می‌کنند، (مارشال، ۱۳۹۵، ص ۱۰)

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان گفت انگیزش، تحریک، کنترل و راهنمایی فرد به سوی هدفی معین است؛ در حالی که انگیزه همان حالت درونی فرد است که به او انرژی می‌دهد که وی را به سوی هدف ویژه رهبری می‌کند.

انواع انگیزه‌ها

با توجه به رفتارهای گوناگون انسان در می‌یابیم وی انگیزه‌های فراوانی دارد که تنوع رفتارها از آنها ناشی می‌شود. در یک نگاه، انگیزه‌ها را می‌توان به دو دسته‌ی کلی تقسیم کرد:

۱. انگیزه‌های طبیعی؛
۲. انگیزه‌های اکتسابی.

۱. انگیزه‌های طبیعی

انگیزه‌های طبیعی، آذم‌هایند که از آغاز تولد، همراه آدمی بوده، به آموختن نیازی نداشته‌اند. ویژگی اساسی انگیزه‌های طبیعی، فطری و غریزی بودن آنهاست. امور فطری چند ویژگی دارند:

۱. با آموزشی و یادگیری به وجود نمی‌آیند؛
۲. در نوع انسان‌ها ثابت‌اند؛ گرچه ممکن است شدت و ضعف داشته باشند؛

۳. در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها وجود دارند.

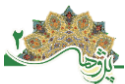
انگیزه‌های طبیعی خود انوعی دارند که در واقع بر اساس نیازهای انسان بنا شده‌اند. این گونه انگیزه‌ها را- که از اصل تعادل حیاتی ناشی می‌شوند-(پارسا، ۱۳۹۰، ص ۳۲) انگیزه‌های اولیه، فیزیولوژیکی یا حیوانی نیز می‌نامند. گر سنگی، تشنگی و نیازهای جنسی، از مصادیق انگیزه‌های اولیه هستند.

۲. انگیزه‌های اکتسابی

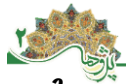
انگیزه‌های اکتسابی، گونه‌ی دیگری از انگیزه‌هاست. مهم‌ترین ویژگی در انگیزه‌های اکتسابی، پیدایش آن از راه عوامل محیطی و اجتماعی است، و یادگیری در ایجاد آن نقش اساسی را بازی می‌کند. به همین دلیل، این گونه انگیزه‌ها، هیچ یک از نیازهای زیستی انسان را بر طرف نمی‌کنند. انگیزه‌های اجتماعی از موارد بارز انگیزه‌های اکتسابی‌اند.

رابطه‌ی میان اراده و انگیزه

انسان برای انجام کاری اختیاری به مبادی‌ای نیاز دارد: ۱. نخست باید آن عمل و فعل تصویر شود؛ ۲. پس از تصور، احیاناً تصدیق به فایده‌ی آن پیدا می‌شود؛ ۳. پس از تصدیق، فرد به آن کار شوق می‌یابد و شوق همان انگیزه است؛ ۴. پس از شوق، انسان آن کار را اراده می‌کند؛ یعنی تصمیم می‌گیرد که آن را انجام دهد. بنابراین، معنای اراده تصمیم گرفتن برای انجام کاری است که پیش تر تصور، تصدیق به فایده و شوق در آن ایجاد شده است. گاهی به جای اراده، می‌توانیم به قصد، آهنگ، نیت، جزم، عزم



۱. مراد از تعادل حیاتی (homeostasis) گرایشی است که می‌کوشد محیط درونی بدن را در برابر محیط متغیر برونی ثابت نگه دارد.



و تصمیم تعبیر می‌کنیم که همه‌ی آنها یک معنا دارد. (حقانی، ۱۳۹۰)

گاهی از این انگیزه به «داعی» تعبیر می‌شود؛ یعنی چیزی که ما را دعوت می‌کند. این واژه‌ی «داعی» تعبیر بهتری است؛ زیرا می‌دانیم که انسان موجودی مختار است. اختیار، یعنی زمانی که فرد انگیزه دارد و حتی خود را آماده می‌کند تا آن کار را انجام دهد، با اختیار خودش می‌تواند آن را ترک کند. معنای این سخن آن است که انسان هیچ‌گاه مجبور نیست. این مطلب با «داعی» بیش از انگیزه سازگار است. البته این سخن بدآن معنا نیست که در انگیزه اختیار نیست و بر اختیار دلالت ندارد. (برگرفته از: سخنان استاد فلسفه، حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا فیاضی)

اعتقاد به بداء، باعث ایجاد انگیزه در فرد می‌شود. فردی که بداءند سرنوشت او مطابق آنچه رفتار می‌کند قابل تغییر است، در او شوق و انگیزه به انجام کارهای نیک و تغییر سرنوشت ایجاد می‌شود. همانطور که بیان شدیکی از راه‌های ایجاد انگیزه در فرد، شناخت‌های او است. با شناخت و اعتقاد به بداء در افعال الهی، انگیزه انسان را در تلاش به سوی کمال افزایش می‌دهد و فرد را از بی‌حرکی و خمودگی می‌رهاند؛ زیرا با ایجاد انگیزه، اراده برای حرکت به سوی کمال و انجام کارهای نیک به وجود می‌آید.

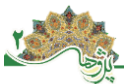
به عنوان مثال فردی که دچار بیماری لاعلاجی شده است، اگر بداءند که ممکن است بداء حاصل شود و او شفا یابد، انگیزه برای مقابله با آن بیماری پیدا می‌کند و با اراده‌ای قوی برای رسیدن به سلامتی تلاش می‌کند. پس اعتقاد به بداء نقش مستقیم در ایجاد انگیزه دارد.

نتیجه‌گیری

همانطور که بیان شد اعتقاد به بداء بدین معناست که اولاً خداوند همیشه در حال تدبیر امور عالم است؛ ثانیاً چنین نیست که اموری برای انسان مقدر شود بدون اینکه تغییری در آن صورت گیرد؛ ثالثاً اعمال و رفتار انسان در تغییر سرنوشت او مؤثر است. باور به این عقاید باعث تأثیرات مثبت در جنبه‌های مختلف اخلاق فردی انسان می‌شود؛ از جمله تأثیر مثبت بر توکل، اخلاص، صبر، امید و انگیزه می‌شود.

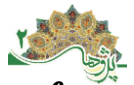
انسانی که معتقد است سرنوشت او قابل تغییر است و رفتار و اعمال او در آن تأثیرگذار است، بر سختی‌ها و مشکلات زندگی صبر می‌کند و با امید و انگیزه به سوی زندگی بهتر و انجام اعمال نیک و ترک اعمال ناپسند قدم برمی‌دارد. چنین شخصی همواره توکل بر خدا دارد زیرا می‌داند خداوند همیشه در حال تدبیر امور است.

آشنایی بیشتر با آموزه بداء و تقویت ایمان و باور فرد باعث تأثیر بر زندگی و اخلاق فردی و متعاقباً تأثیر بر اخلاق و زندگی اجتماعی خواهد شد. پس باید در جهت معرفی و ترویج هر چه بیشتر این باور تلاش کرد.

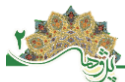


فهرست منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه فیض الاسلام
۱. احمدی، علی اصغر، فراهانی، محمد نقی (۱۳۷۹)، *روانشناسی عمومی*، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، ج ۴، چاپ سوم، بیروت، دارصادر.
 ۳. پارسا، محمد (۱۳۹۰)، *انگیزش و هیجان*، چاپ ۱۵، انتشارات دانشگاه پیام نور.
 ۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *صحاح اللغة*، ج ۲، دارالعلم.
 ۵. حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان*، ج ۹، چاپ اول، تحقیق محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی.
 ۶. حقانی، ابوالحسن (۱۳۹۰)، *روانشناسی کاربردی (۱)*، چاپ دوم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 ۷. خدا پناهی، محمد کریم (۱۳۹۵)، *انگیزش و هیجان*، چاپ ۱۵، انتشارات سمت.
 ۸. خرازی، سید محسن (۱۳۸۳)، *ترجمه بدایه المعارف الالهیه*، ج ۱، مترجم مرتضی متقی نژاد، عصر غیبت.
 ۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق عدنان داودی، چاپ اول، بیروت، دارالعلم.
 ۱۰. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، ج ۷، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.



۱۱. شجاعی، محمد صادق (۱۳۸۷)، *دیدگاه‌های روانشناختی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی*، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۱۲. شیخ مفید (۱۴۱۳ق)، *تصحیح الاعتقادات الامامیه*، قم، المؤتمر العالمی للشیخ المفید.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ق)، *تفسیرالمیزان*، ج ۱، قم، مکتبه النشر الاسلامی.
۱۴. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵)، *مجمع البحرین*، ج ۴، تحقیق سید احمد حسینی، المکتبه المرتضویه.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۳۰)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. طوسی، خواجه نصیر (۱۳۷۳)، *أوصاف الأشراف*، ج ۱، چاپ سوم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۷. طیب، سید عبدالحسین (۱۳۷۸)، *أطیب البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲، چاپ دوم، تهران، اسلام.
۱۸. عسگری، سید مرتضی، *البداء*، بی جا، بی تا.
۱۹. غروی (۱۳۷۹)، *فلسفه اخلاق*، پیک جلال.
۲۰. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۷ق)، *المحجۃ البیضاء*، جلد ۸، چاپ چهارم، تصحیح و تعلیق، علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. فنایی، ابوالقاسم (۱۳۹۲)، *دین در ترازوی اخلاق*، انتشارات صراط.
۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، *اصول کافی*، ج ۲، تهران،



دارالکتب الاسلامیه.

۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴)، *فلسفه اخلاق*، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

۲۴. معلمی، حسن (۱۳۸۴)، *فلسفه اخلاق*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.

۲۵. مصطفوی، حسن (۱۳۷۱)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، ج ۳، چاپ اول، مؤسسه الطباعه والنشر وزارت فرهنگ و ارشاد.

۲۶. مجتبی، سید جلال الدین (۱۳۷۷)، *علم اخلاق اسلامی*، ج ۳، چاپ چهارم، انتشارات حکمت.

۲۷. مهدوی کنی (۱۳۷۶)، *نقطه های آغاز در اخلاق عملی*، چاپ هفتم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۸. مدرسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ق)، *منهجه القرآن*، ج ۷، چاپ اول، تهران، دارمحبی الحسین.

۲۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۹، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

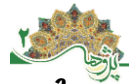
۳۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۳)، *حکمت ها و اندرزها*، چاپ سوم، انتشارات صدرا.

۳۱. مارشال، ریو جان (۱۳۹۵)، *انگیزش و هیجان*، ترجمه یحیی سید محمدی، ویرایش.

۳۲. نراقی، محمد مهدی (۱۳۹۰)، *جامع السعادات*، ج ۳، نشر حکمت.

۳۳. سبحانی نیا، محمد، «نقش امید در زندگی»، فصلنامه *یادگاران ماندگار*، شماره ۱۴.

۳۴. موسوی بجنوردی، سید محمد (پاییز ۱۳۸۸)، «بررسی نقش اخلاق در فقه و حقوق»، *مجله نامه الهیات*، شماره ۸.



۳۵. ویکی شیعه. توکل
۳۶. دانشنامه اسلامی، ویکی اهل البیت
۳۷. دانشنامه موضوعی قرآن. توکل. سایت اندیشه قم



موسسه آموزش عالی حوزوی معصومیه (خواران)
مرکز پژوهش های اسلامی معصومیه

